

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

ایران در حال حاضر به چه نوع اندیشه ادبی نیاز دارد

بطوریکه میدانیم راهنمایان هر ملت و کشوری در هر زمان و هر دوره‌ای از تاریخ اندیشمندان آن قوم می‌باشند و تأثیری که این متفکران در تغییر یا تثبیت اوضاع اجتماعی و بالاخره سرنوشت اقوام و ملل دنیا داشته‌اند در درجه اول اهمیت قرار داشته و وجود آنان غیر قابل انکار می‌باشد و بی‌تردید از جمله اندیشمندان پراحساس و سریع‌الانتقال اجتماع شاعران و نویسندگان هستند که از راه قلم و احساس در افکار عمومی تأثیری عمیق می‌بخشند و بسیاری اتفاق افتاده است که ملتی در اثر این تلقینات و تبلیغات فکری براه درست و یا برعکس نادرست سوق داده شده است در این گونه مواقع تشخیص و تعیین روشی که متضمن سود همگانی باشد بعهده اندیشمندان مصلح و اصیل اجتماع است که باید در موقع لازم آگاهانه به مردم هشدار دهند و راه صحیح عمومی را از راه ناصحیح فردی جدا نمایند و در نتیجه ملتی را از پرتگاه سقوط برهانند، همانطور که در کتابهای محققان ادبی می‌خوانیم شعر هر شاعری حاصل انعکاس تأثرات درونی وی می‌باشد و این تأثرات نیز ناشی از وضع محیط خانوادگی و بالنتیجه اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی سرزمینی است که شاعر در آنجا به‌نشو و نما پرداخته و زندگی می‌کند و بحث در مورد تأثیری که شاعران بوسیله الفاظ صیقل داده شده و دلنشین در افکار مردم زمان خود داشته‌اند در گنجایش این مقال نیست و بی‌تردید کتابها در این زمینه باید به‌نگارش درآید و این بحثی است که خالی از لطف ادبی و اجتماعی نمی‌باشد، متأسفانه جای تحقیق این موضوع دلکش و آموزنده در ایران بسیار خالی است و برای ارائه شواهد تاریخی و اثبات این نظریه لازم میدانم در اینجا به بررسی اجمالی تاریخ ادبی ایران بویژه در دوران بعد از اسلام بپردازم تا مقصود نهائی نگارنده با ذکر آنها روشن‌تر گردد.

پس از شکست دولت ساسانیان و تسلط تازیان بر ایران، ایرانیان بر دو دسته تقسیم شدند.

گروهی بزرگ از ایشان که بیشتر از روحانیان و اهل بیوتات بودند با قبول جزیه و خراج دین آبا و اجداد و رسوم و آئین و فرهنگ آنانرا محفوظ داشتند.

در نزد این گروه که از مذهبهای مختلف عیسوی و زرتشتی و مانوی و مزدکی و بودایی بودند روایات و احادیث کهن و کتابهای دینی و تاریخی که بزبان و خط اوستایی و پهلوی و سایر خطوط و السنه متداول باقی مانده بود محفوظ گشت و افتخارات گذشته هیچگاه از یاد آنان نرفت. مؤبدان و دانشمندان این گروه در ادامه و حفظ تمدن ایرانیان قدیم تادیرگاهی کوشیدند، بسیاری از علمای مذهبی زرتشتیان در این ایام و حتی قرنهای دوم و سوم به تألیف و تدوین کتابهای دینی و تلخیص و تفسیر اوستا و امثال این اعمال مشغول بودند و عده بی ازمهترین رسالات و کتابهای پهلوی که اکنون در دست داریم از این روزگاران باقی مانده است.

دسته دوم کسانی بودند که بدین اسلام درآمدند و بزور شمشیر و احیاناً به ساقه ایمان و عقیده برای رفع حوائج اجتماعی و سیاسی آنرا پذیرفتند، یا کسانی بودند که اعراب فاتح آنانرا به اسارت میان قبایل خود بردند و در آن دیار به بندگی گماشتند.

در میان این گروه احیاناً کسانی از خاندانهای بزرگ و از اشراف و شاهزادگان ایران نیز بوده اند این دسته پس از آشنائی بزبان و تمدن عرب در شئون مختلف مدنی و حکومتی مسلمانان نفوذ کردند و بکارهای بزرگ دست زدند، اسیران و بردگانی که تازیان از ایران و ممالک مفتوحه دیگر با خود بردند میان افراد قبایل مختلف تقسیم و هر دسته ای از آنان به قبیله بی منسوب و به موالی معروف شدند.

فتوح پیاپی و چیرگیها و فرمانروایی بر ملل مختلف عرب را اندک اندک غره و خود بین ساخت تا بجائی که همه ملل مغلوب را بچشم بندگی نگریدند و آنانرا مولی و محکوم به فرمانبری و سرافکنندگی شمردند، این کبریا و غرور عجیب در عهد بنی امیه چنان قوت یافت که بعضی از سفهاء و متعصبین عرب هیچکس را از عجمان لایق فرمانروائی نمیدانستند و گفتی چنین می پنداشتند که خداوند عرب را از میان خلایق برگزیده است تا بر جهان فرمانروائی کند و دیگران را از آن روی پدید آورده که بنده و فرمانبردار و منکوب و

مقهوروی باشند و بکاری جز بندگی و فرمانبری دست نزنند و امارت و حکومت و نظایر این امور را به اعراب باز گذارند. معامله عرب دوره اموی با این طبقات معامله خواجه باینده بود آنان خود را صاحب حق و احسان نسبت به موالی می شمردند زیرا معتقد بودند که آنان را از کفر و گمراهی رهانیده اند موالی از کنیه و القاب محروم بودند.

اعراب با آنان در يك ردیف راه نمی رفتند، در مجلس ایشان مولی می بایست بر پای ایستد و چون یکی از موالی مردی از آنان را پیاده می دید موظف بود که از اسب فرود آید و اعرابی را بر نشاند و خود در رکاب او پیاده رود، در جنگها جز و پیادگان باشد و از غنائم بهره یی نگیرد.

ادامه این وضع بر ایرانیان دشوار بود زیرا این مردم، صاحب حس ملی بودند چنانکه توجه آنان بموضوع ملیت و علاقه به ایران از قدیمترین آثار ادبی و مذهبی یعنی اوستا گرفته تا آخرین آثار معروف عهد ساسانی از همه جا به نحوی کامل لایح و آشکار است.

روایات ملی ایرانیان نیز چنانکه آگاهیم بصورتی بود که ایشان را بگذشته خود مفتخر و از حال ناراضی می ساخت و از این گذشته هنوز زیاد عظمت و بزرگواری عهد ساسانی از خاطر ایشان نرفته بود و با این کیفیات تحقیرهای تازیان بر آنان سخت گران می آمد و همین امر مایه قیام پرشور ایشان در برابر افکار عرب شد و بتدریج به تحقیر عرب و پست شمردن ایشان از طرفی و بیان مفاخر و مآثر اجداد خود از طرفی دیگر کشید.

نخستین کسی که بدین کار قیام کرد اسمعیل بن یسار از موالی ایرانی نژاد و شاعر عهد هشام بن عبدالملك بود که در تفاخر به اجداد ایرانی خود و ترجیح آنان بر عرب مردانه سخن گفت و قصیده یی بزبان عربی سرود و در نزد هشام فروخواند هشام از شنیدن آن اشعار بخشم آمد و گفت با من مفاخره و مباحثات میکنی و نزد من قصیده میخوانی و خود و کفار قوم را میستایی؟ سپس فرمان داد تا او را در آب اندازند و خفه کنند و باز گفت او را از آب بر آورند و به حجاز فرستند.

اسماعیل بن یسار از اینگونه اشعار بسیار داشت و پدر همین اسمعیل یعنی یسار نسبت به آل مروان تا بدانجا دشمنی داشت که هنگام مرگ بجای بیان کلمه توحید (لا اله الا الله) می گفت خداوند مروان را لعنت کند (۱) این نتیجه تأثیر

اوضاع اجتماعی و تمایلات يك شاعر ایرانی در قرن اول اسلامی بود با اینکه وی در دربار خلفای اموی میزیست مع الوصف از اظهار تأثیر خود بوسیله شعری که زبان دلش نامیده‌اند نتوانست جلوگیری کند و با سرودن اشعاری مملو از احساسات ملی به دشمنی ایرانیان یعنی تازیان حمله کرد و ضمن تفاخر به اجداد بزرگ خود که روزگاری فرمانروائی جهان را برعهده داشتند آنان را پست و حقیر شمرد.

همانطور که میدانیم تسلط قطعی سیاسی تازیان بر کشور عزیز ما ایران مدت دو قرن بطول انجامید و بعد از بنی امیه آل عباس که بهمت و پشتکار رادمردان بزرگ ایرانی چون ابوسلمه وزیر و ابومسلم خراسانی براریکه فرمانروائی تکیه زده بودند پس از اندکی به تعقیب و آزار ایرانیان پرداختند، بهمین جهت نهضت شدیدی که برای کسب استقلال در ایران پایه گذاری شده بود با وجود سخت گیریهای عمال عباسیان همچنان ادامه یافت و به نتایج بزرگی منجر گردید نهضت فکری ارزنده ایرانیان در این دوره عبارت از اظهار حیات و تعصب ملی بود بزرگترین و متعصبترین شاعر ایرانی که در این دوره ظهور کرده و این نهضت را در اشعار خود مجسم ساخته است بشاربن برد بن یرجوخ طخارستانی متوفی بسال ۱۶۷ هجری است وی از امار فراوان در ذم عرب و تفاخر به نژاد ایرانی خویش دارد که در کتابها آمده است (۱)

دیگر شاعران ایرانی معروف این دوره که در اشعار عربی آنان نهضت ایران خواهی منعکس شده است خریمی شاعر مشهور سغدی و الم توکلی ازندما^۲ متوکل میباشد.

تأثیر شعر حنظله بادغیسی در احمد بن عبدالله خجستانی

شهادت تاریخ، ایرانیان در مقابله بر ضد عرب هیچگاه از پاننشستند همانطور که دیدیم در موقعیت بسیار سخت که امکان هیچگونه فعالیت سیاسی برای ایرانیان متصور نبود با وجود آوردن نهضت فکری ایرانی به مبارزات پی گیر خود ادامه دادند پس از مستعد شدن اوضاع، شاعران ایرانی در اشعار فارسی خود این نهضت مقدس ملی را منعکس ساختند و از این راه تأثیر ارزنده ای در افکار عمومی گذاردند از جمله شاعران اولیه زبان پارسی حنظله بادغیسی است که نویسنده گان تاریخ شعر در ایران او را معاصر امیران طاهری در خراسان دانسته‌اند این شاعر ایرانی نیز به پیروی از نهضت ملی ایران بر ضد تازیان چنین سرود:

۱- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا جلد اول صفحه ۲۲

مهتری گسر بیکام شیر در است
 شو خطر کن ز کام شیر بجوی
 یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه
 یا چو مردان مرگ رو باروی

نظامی عروضی در چهار مقاله نوشته است که یکی از امرای آل طاهر بنام احمد بن عبداله الخجستانی گفته است: که خرنده‌ای در بادغیس بودم تا اینکه روزی دو بیت شعر مذکور را در دیوان حنظله بادغیسی خواندم و چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که خران خود را فروخته اسبی خریدم و بخدمت دیوانی درآمدم و کارمن بالا گرفت و ترقی همی کردم تا آنکه جمله خراسان مرا مسلم شد و به تصرف خویشتم در آوردم. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (۱) استماع دو بیت مذکور را به جد سامان نسبت داده است، بهر حال منظور ما نمایاندن تأثیر شعری باشد شخص آن مورد نظر نیست زیرا در حال حاضر با اینکه چندین قرن از آن تاریخ گذشته است هر گاه دو بیت مورد نظر را می‌خوانیم اثری عمیق در ما پیدا خواهد گذاشت. از دیگر شاعران این زمان ابوسلیک گرگانی را باید نام برد که عوفی‌اورا معاصر عمرو بن لیث شعرده است و در این دو بیت وی انعکاسی از تأثرات نهضت ملی ایران بچشم می‌خورد که میگوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین
 به کسه آب روی ریزی در کنار
 بت پرستنده به از مردم پرست
 پندگیر و کار بند و گوش دار

شعرپارسی برای اولین بار رسمیت یافت

مؤلف تاریخ سیستان هنگام بحث در فتوحات یعقوب بن لیث صفار در خراسان و گشودن هرات و پوشنگ و گرفتن منشور سیستان و کابل و کرمان و فارس از محمد بن طاهر فرمانروای کل مشرق ایران و تارومار کردن خوارج مینویسد (۲): پس شعرا اورا شعر گفتندی به تازی چون شعر بر خواندند او عالم نبود و در نیافت، محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر سایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روز گار نامه پارسی نبود، پس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد بن وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اشعاری بدین مطلع سرود:

- ۱ - تاریخ گزیده صفحه ۲۰
- ۲ - تاریخ سیستان صفحه ۲۰۹

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام
بنده و چاکر و مولای و سگ و بند و غلام
پس از آن بسام کورد و محمد بن مخلد سگزی به سرودن شعر پارسی
پرداختند که اشعار آنان در تاریخ سیستان آمده است .

تأثیر عجیب شعر رودکی در نصر بن احمد سامانی

تأثیر عجیب شعر معروف رودکی شاعر بزرگ ایرانی در نصر بن احمد
سامانی یکی از موارد قابل ذکر و اهمیت تأثیر شعر در افراد اجتماع حتی
حکام و فرمانروایان مقتدر میباشد ، شرح این واقعه با توجه به آنکه همه ما از
آن اطلاع داریم محتاج به گفتن نیست ولی نقل نوشته نظامی عروضی در این
مورد از کتاب چهار مقاله خالی از لطف بنظر نمیرسد نظامی پس از شرح
توقف طولانی نصر بن احمد سامانی در هرات و علاقمند شدن او به آن سرزمین
چنین نوشته است : پس سران لشکر و مهتران ملك بنزد يك استاد ابو عبدالله
الرودکی رفتند و از ندماء پادشاه هیچکس محتشم تر و مقبول القول تر از او
نبود گفتند : (پنج هزار دینار ترا خدمت کنیم اگر صنعتی بکنی که پادشاه از
این خاک حرکت کند که دل های ما آرزوی فرزند همی برد ، و جان ما از
اشتیاق بخارا همی بر آید) رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج
او بشناخته دانست که به نثر با او درنگبرد روی به نظم آورد و قصیده یی بگفت
به وقتی که امیر صبوح کرده بود در آمد و بجای خویش بنشست و چون مطربان
فروداشتند او چنگ برگرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد :

بوی جوی مسولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

و بخوانند بقیه ابیات قصیده مذکور پرداخت .

میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آید همی
رسید امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب
خنگ نوبتی (۱) آورد و روی به بخارا نهاد ، چنانکه راین (۲) و موزه تا
دو فرسنگ در پی امیر بردند (ناتمام)

۱ - اسبی که زین کرده آماده سواری داشتند

۲ - شلوار زرهی که بروز جنگ رانها بدان پوشانند (برهای قاطع)